

فلسفه؛ امید به زندگی

گفت‌وگو با: کریم مجتهدی

اطلاعات: ش ۲۴۳۹۲، ۱۳۸۷/۱۱/۷

چکیده: آقای مجتهدی، کربن را جوینده تفکر اشراقی می‌دانست که آن را در علامه طباطبایی علیه السلام یافت. گرچه می‌خواست نشان دهد که شیعه، جنبه عمیق روحی و عرفانی در خود دارد نه این‌که مهمان سفره یکی از مکاتب عرفانی باشد. او اسلام ایران را، در مثل علامه طباطبایی علیه السلام یافت و با او هم‌زمانی و همدلی ایجاد کرد.

○ شما علامه طباطبایی علیه السلام و پروفیسور کربن را دیده‌اید و در گفت‌وگوی ایشان حضور داشته‌اید. لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید.

● تصور می‌کنم که به شخصیتی چون علامه طباطبایی علیه السلام باید مستقلاً پرداخت و جنبه‌های مختلف فکر و آثار و نوشته‌های او را بررسی کرد، بدون این‌که نیاز به سخن دیگران باشد. کربن کتاب مستقلی درباره علامه طباطبایی علیه السلام نوشته است، اما تقریباً در اکثر کتاب‌هایش، اسم ایشان را آورده است. این در متون فرانسوی اوست که من خود ترجمه کرده‌ام. او در کتاب چهار جلدی و معروف اسلام ایرانی که در سال ۱۹۷۱ میلادی در پاریس چاپ شده است، اشاره به جلساتی می‌کند که در اقامت پاییزی خود در تهران با علامه در منزل مرحوم ذوالمجد داشت. من سه بار در این جلسات حضور داشتم.

○ حدوداً چه سال‌هایی؟

● سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴. او نوشته است: «شخصیت شیخ محمدحسین طباطبایی علیه السلام، استاد

بازتاب اندیشه ۱۰۷

فلسفه؛
امید به
زندگی

عظیم‌الشان فلسفه سستی در حوزه کلام و الاهیات قم، چهره مرکزی جلسات ما بود. در این محفل، گروهی از استادان و همکاران جوان دانشگاه تهران نیز شرکت می‌کردند و همچنین تعدادی از علمای حوزه‌های دیگر و شاگردان آنها که از محافل سستی ایران بودند. در این مواقع اغلب متوجه می‌شدم که تا چه اندازه فهم درونی بعضی از مسائل دینی ما برای آنها به سهولت میسر می‌گردد و تا چه حد بعضی از گفته‌های استادانی مثل استاد اکهارت و ژاکوب بویمه با نظر آنها نزدیک بود. در عوض نمی‌توانم پنهان بکنم که چقدر نحوه غربیان در تحلیل امور و تفسیر موقعیت‌های عصر کنونی و آنچه از طریق خواه دیالکتیکی و خواه جامع‌شناختی و یا سبیرنتیکی که به وسیله آن می‌خواهیم لحظات گذر زمان را مشخص و ثابت بکنیم، برای آنها غیر نامأنوس می‌نمود؛ خاصه آن‌هایی که براساس روح صرفاً شرقی، کاملاً در بطن فرهنگی سستی خودشان زندگی می‌کردند. بدتر این که طرح‌های ما به هیچ وجه نظر آن‌ها را جلب نمی‌کرد و برایشان طبیعی می‌نمود که ما غربیان مسیر اصلی قطب حیات انسان را گم کرده‌ایم و بر انحرافی افتاده‌ایم که ما را به سوی ظلمت در حرکت درآورده است.

○ کرین با کوله‌باری همیق در مورد فلسفه، الاهیات و ادیان به سراغ علامه آمد. علامه هم گذشته از جنبه روحانی، نماینده تفکر شیعی بود.

● درست است. کرین می‌خواهد نشان دهد که شیعه یک جنبه عمیقاً روحی و عرفانی در خودش دارد. نه این که شخص مسلمان شیعی به سراغ یک مکتب عرفانی برود، بلکه در دل خود شیعه این گرایش هست. او درباره سه اصل صدرا می‌گفت که صدرا از یک لحاظ، عرفای قلندر مآب را انتقاد می‌کند و از سوی دیگر به نوعی، روحیه اصیل عرفانی نزد شیعیان درست‌کار تأکید می‌کرد. او بر این باور است که شیعه دارای نگاه عرفانی اصیلی است که غیر از نگاه قلندر مآبان است.

○ کتاب اسلام ایوانی کرین مبنای تأمل شیعی او نیز بود. آیا کرین، اسلام ایران را در وجود علامه طباطبایی می‌دید؟

● تقریباً بله، او ملاصدرا، علامه طباطبایی و مرحوم آشتیانی را مصداق حسی و حاضر این سنت می‌دید. ابن سینای مشرقی در سهروردی منعکس شد و بعد هم این سهروردی در صدرا منعکس شد. البته کرین پروتستان است، لذا مکتب‌های عرفانی در غرب هست که از کسانی چون اکهارت شروع و به کسانی چون ژاکوب بویمه می‌رسد و کرین به این‌ها خوب وارد بود. کرین تشابهاتی میان اینها و آنچه در ایران بود، می‌دید که تا حدودی هم درست بود.

○ آیا علامه هم از کربن تأثیری پذیرفت؟

● من شخصاً باور نمی‌کنم، یک جور خوشحالی در علامه می‌دیدم که به نظرش می‌رسید که یک استاد غربی می‌تواند به سنت‌ها و تفکر توجه نشان دهد و حساس باشد، اما من نمی‌دیدم که علامه از کربن مطالبی بگیرد. کربن هم از علامه طباطبایی* الزاماً مطالبی نمی‌گرفت.

○ یعنی بین علامه طباطبایی* و هائری کربن تنها یک هم‌زمانی و هم‌دلی بود؟

● کاملاً درست است.

○ برخی مثل مهدی حائری یزدی در آثارشان، کربن را متهم می‌کنند که فلسفه را به الاهیات تقلیل داده و باعث شده که فلسفه اسلامی از فعلیت خارج شود و غرب به آن توجه نکند.

● کربن به کاری که می‌کرد، کاملاً آگاه بود. او نیامده بود به ایران که کانت و اگوست کنت و دکارت را پیدا کند. او همین را می‌خواست که پیدا کرد و این‌که غرب را محکوم می‌کرد، فلاسفه را مقصر می‌دانست و نتیجه فلسفه غربی را بدبینی و مرگ آگاهی می‌دانست. البته مرحوم حائری درست می‌گفت، من بارها خودم از او شنیده بودم که کربن از فلسفه‌های روزمره با تمسخر صحبت می‌کرد، در حالی که او خود فلسفه را امری می‌دید که دل را زنده کند، انسان را بیدار کند و امید به زندگی ببخشد و معنویت را در فکر و اخلاق و زندگی ترویج کند.

● اشاره

علی‌احدایی بنیاد

این مصاحبه، گزارش کوتاهی از آشنایی و جلسات فلسفه هائری کربن فرانسوی با علامه طباطبایی* در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۴ می‌باشد که در آن مطالبی مختصر در زمینه فلسفه و عرفان مطرح شده است. مواردی از این مصاحبه جای تأمل دارد که به آن اشاره‌ای می‌شود:

۱. در عبارت نقل شده از کتاب اسلام ایرانی هائری کربن، یک اشتباه لفظی از مؤلف یا از مترجم کتاب دیده می‌شود. در عبارت «شخصیت شیخ محمدحسین طباطبایی، استاد عظیم‌النشان فلسفه سنتی، در حوزه کلام و الاهیات قم، چهره مرکزی جلسات ما بود» باید به جای واژه شیخ از واژه سید استفاده شود.

۲. آقای مجتهدی گفته است: «صدرا از یک لحاظ، عرفای قلندرماپ را انتقاد می‌کند و از سوی دیگر به نوعی روحیه اصیل عرفانی نزد شیعیان درست‌کار را تأکید می‌کرد». جست‌وجو در کتاب‌های صدرالمتألهین* ما را به این نتیجه می‌رساند که صدرا، صوفیه را به دو گروه محققین و عوام تقسیم می‌کند و از گروه محققین با عناوین «اهل‌الکشف»، «اکابر الصوفیه»، «مشایخ الصوفیه» و... و از گروه عوام با عنوان «عوام الصوفیه من الجهله» یاد می‌کند.^۱

بازتاب اندیشه ۱۰۷

فلسفه:
امید به
زندگی

۱. صدرالدین شیرازی، اسفار اربعه، ج ۱، ص ۱۲ و ج ۶، ص ۲۶۴.

حال اگر مقصود مجتهدی از عرفای قلندر مآب از دیدگاه صدرا، همان گروه عوام و نادان صوفیه باشد، پذیرفته است، ولی عارف نامیدن کسی که با جهل مأنوس است، با معرفت و علم، سازگاری ندارد و بسیار جای تأمل دارد.

ولی اگر مقصود ایشان از عرفای قلندر مآب، گروه محققین باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا صدرالمتألهین * در نوشته‌های خود، از آن‌ها تمجید کرده و تأثیر گرفته است.^۱

۲. مجتهدی گفته است: «من نمی‌دیدم که علامه از کربن مطالبی بگیرد. کربن هم از علامه طباطبایی * الزاماً مطالبی نمی‌گرفت». این سخن در مورد متأثر نشدن علامه از کربن، درست است و دیگر کسانی که در این جلسات حضور داشتند نیز همین مطلب را تصدیق می‌کنند.^۲

اما درباره تأثیرپذیری کربن از علامه طباطبایی *، سخن ایشان به این معناست که کربن هرچند از علامه متأثر بود، ولی الزاماً در همه مطالب جلسه، از ایشان تأثیر نمی‌پذیرفت، زیرا خود مجتهدی در مصاحبه‌ای دیگر به تأثیرپذیری کربن از علامه تصریح کرده و گفته است: «اگر کربن نوشته مستقلی در معرفی علامه طباطبایی * به غربیان به رشته تحریر درنیاورده، در عوض در مجموعه آثار او، افکار این دانشمند ایرانی به نحوی محوریت خاص داشته و در عصر معاصر، مصداق بارزی از استمرار آن تفکری می‌توانسته محسوب شود که هانری کربن در مدت بیش از یک ربع قرن کوشش داشته است فراز و نشیب مسیر آن را جست‌وجو و بازگو کند». ^۳

۴. مجتهدی گفته است: «مکتب‌های عرفانی در غرب هست که از کسانی چون اکهارت شروع و به کسانی چون ژاکوب بویمه می‌رسد و کربن به این‌ها خوب وارد بود. کربن تشابهاتی میان این‌ها و آنچه در ایران بود، می‌دید که تا حدودی هم درست بود».

وجود تشابهاتی در افکار عرفای غربی و شرقی تا حدودی قابل انکار نیست، زیرا مثل محی‌الدین ابن عربی (که علامه طباطبایی * نیز پیرو مکتب عرفانی او بود) و اکهارت آلمانی هر دو اهل کتاب و از منبع وحی تأثیر گرفته و دارای شهود عرفانی‌اند. این عربی و اکهارت دو مفسر اسلام و مسیحیت می‌باشند؛ یعنی همچنان که نوشته‌های ابن عربی، تفسیر قرآن

۱. همان، ج ۷، ص ۱۵۳ و ج ۸، صص ۲۵۵ و ۳۱۰.

۲. روزنامه شرق، دوشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۴ و سایت WWW.News.gooya.com.

۳. سایت WWW.MehrNews.com.

کریم است، همه نوشته‌های اکهارت نیز تفسیر کتاب مقدس است. اساس تعلیمات اکهارت که بیشتر بر عرفان انفسی تکیه دارد، این است که انسان به صورت خدا آفریده شده است.^۱ همین مضمون در روایات ما نیز یافت می‌شود.^۲ در دیدگاه اکهارت اگر کسی بخواهد به سوی خدا برود، باید در نفس خود فرو رود. عرفان و وحدت آفاقی در آرای اکهارت کم‌رنگ است، ولی این عربی به هر دو بعد آفاقی و انفسی عرفان پرداخته است.^۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سایت WWW.Kakaie.com.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۳۴، ذیل حدیث ۴، «... إن الله خلق آدم علی صورته...».

۳. سایت WWW.Kakaie.com.